

هو العليم

امام زمان عليه السلام از منظر نقل و عقل

و تبیین جایگاه امامت و ولایت

درس خارج اصول فقه – جلسه ۱۹۴ – قم المقدّسة

استاد

آیة الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه



بسم الله الرحمن الرحيم

تواتر روایات واردۀ در باب مهدویت

تلمیذ: [در باره امام زمان علیه السلام] سؤالات بسیاری وجود دارد مثل اینکه: چگونه است که روایات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف و ولادت ایشان و اینکه فرزند امام عسکری علیه السلام است زیاد نیست و شاید از ده روایت هم تجاوز نکند، درحالی‌که این مسئله از اعتقادیّات است؟

استاد: درست است که مسئله از اعتقادیّات است،

ولی اینگونه نیست که روایات کم باشد.

بیشتر بودن روایات مهدویت در منابع اهل

سنّت، در مقایسه با منابع شیعه!

عجب است که ما می‌بینیم این روایات نزد

اهل سنّت حتی بیشتر از شیعه است!^۱ روایاتی حتی

^۱ لازم به ذکر است از آنجا که بخش‌هایی از این جلسه به زبان عربی بین استاد و تلمیذ رد و بدل شده است، مجمع تحقیق مکتب وحی آن قسمت‌ها را به فارسی ترجمه نموده است. (محقق)

^۲ برخی از کتب اهل‌سنّت که به‌طور اختصاصی درباره امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه تألیف شده است، عبارت‌اند از:

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی؛ البيان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، مقدسی؛ العرف الورديّ فی أخبار المهدی، سیوطی؛ القول المختصر فی علامات المهدی المتظر، ابن حجر هیتمی؛ المهدی حقیقت لا خرافه، محمد بن احمد بن اسماعیل.

کتبی هم از اهل سنّت که به‌طور ضمنی درباره امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه باب یا فصلی را اختصاص داده‌اند، عبارت‌اند از:

المصنّف، صناعی، ج ۱۱، باب المهدی، ص ۳۷۱ – ۳۷۴؛ المصنّف،

قبل از ولادت ایشان و در زمان امام رضا علیه السلام

درباره آن حضرت موجود است و از بسیاری از ائمه

علیهم السلام نیز روایت شده است. مثلاً داریم که

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جابر

صحبت می‌کردند و جابر اسامی ائمه اثنی عشر را

ابن أبي شیبہ، ج ۸، ص ۵۹۰ - ۶۷۹؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، باب خروج المهدی، ص ۱۳۶۶ - ۱۳۶۸؛ سنن أبي داود، ج ۲، کتاب المهدی، ص ۳۰۹ - ۳۱۱؛ سنن الترمذی، ج ۳، باب ما جاء فی المهدی، ص ۳۴۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، الإخبار عن خروج المهدی، ص ۲۳۶ - ۲۳۹؛ المستدرک علی الصّحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، کتاب الفتن، ص ۴۱۸ - ۵۵۸؛ الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۲۹۰ - ۲۲۶؛ مطالب السّؤول فی مناقب آل الرّسول علیهم السلام، محمد بن طلحه شافعی، الباب الثانی عشر فی الإمام أبي القاسم المهدی علیه السلام، ص ۴۷۹ - ۴۹۰؛ تذكرة الخواص من الأمة بذکر خصائص الأئمة، سبط بن جوزی، فصل فی ذکر الحجّة المهدی، ص ۳۲۵ و ۳۲۶؛ فرائد السّلطین، جوینی، ج ۲، کتاب الفتن، باب ۶۱، ص ۳۱۰ - ۳۴۲؛ المنار المنیف فی الصّحیح و الضّعیف، ابن قیم جوزیه، فصل پنجاهم، ص ۱۴۰ - ۱۵۶؛ الفصول المهمّة فی معرفة الأئمة، ابن صباغ مالکی، ج ۲، الفصل الثانی عشر فی ذکر أبي القاسم محمد الحجّة الخلف الصالح، ص ۱۰۹۵ - ۱۱۳۶؛ الأئمة الإثناعشر، ابن طولون، باب ۱۲: الحجّة المهدی، ص ۱۱۵ - ۱۲۲؛ أخبار الدّول و الآثار الأولى فی التاریخ، قرمانی، ج ۱، الباب الثالث، الفصل الحادی عشر فی ذکر أبي القاسم محمد الحجّة الخلف الصالح، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ ینابیع المودّة لذوی القربی، قندوزی، ج ۳، باب ۷۱ - ۸۶، ص ۲۳۵ - ۳۴۸؛ نور الأبصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم، شبنجی، الباب الثانی، فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص، ص ۳۴۲ - ۳۴۹.

اما سایر کتب از اهل تسنّن که به صورت پراکنده درباره امام زمان علیه السلام روایاتی را ذکر کرده‌اند، بیش از آن است که در این مقال بگنجد؛ کتاب پرتوی از سیمای مهدویّت در قرآن و حدیث، تأليف خیرالله مردانی، در فصل هشتم، حدود ۲۴۹ کتاب از عامّه را که پیرامون این مطلب روایت نقل کرده‌اند، ذکر می‌نماید. (محقق)

شنبده است! حضرت می فرماید:

«[اثم القائم] اسمه اسمی و کنیّته کنیتی؛^۱ آخرين از آنها، نام او نام من و کنیه او

کنیه من است.»

و روایات دیگر.

صدها روایت نزد اهل سنت و شیعه^۲ درباره

وجود حضرت مهدی و ولادت ایشان آمده است و

این مسئله از متواترات است!^۳ چگونه می گویید ده

^۱ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۹.

هم چنین رجوع شود به کفاية الأثر، ص ۵۳ و ۵۴ و ۶۶ و ۶۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۲.

^۲ رجوع شود به الغيبة، شیخ طوسی؛ الغيبة، نعمانی؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ۵۱ و ۵۳.

^۳ بعضی از کتب تشییع در این زمینه بدین شرح است:
رسائل فی الغيبة، شیخ مفید؛ الفصول العشرة فی الغيبة، شیخ مفید؛ الغيبة، شیخ طوسی؛ الغيبة، نعمانی؛ سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزّمان عجل الله فرجه، نیلی نجفی؛ منتخب الأنوارالمضیئة، نیلی نجفی؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب عجل الله فرجه، یزدی حائری؛ العبری؛
الحسان فی أحوال مولانا صاحب الزّمان عجل الله فرجه، نهاوندی؛ مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم، اصفهانی؛ نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب، محدث نوری؛ موسوعة الإمام المهدی عجل الله فرجه، سید محمد صدر؛ کشف الأستار عن وجوه الغائب عن الأبصار، محدث نوری؛ کشف التعمیة فی حکم التسمیة، شیخ حرّ عاملی؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم محمد حسین؛ دانشنامه امام مهدی عجل الله فرجه، محمدی ری شهری؛ عصر الظهور، کورانی؛ منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عجل الله فرجه، صافی گلپایگانی؛ یوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدی، کامل سلیمان. (محقق)

^۴ تواتر احادیث در موضوع مهدویت، امری مورد قبول و مسلم در نزد شیعه و عامّه است؛ از جمله علمای عامّه که به این ویژگی اعتراف کرده‌اند:

برزنگی در الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۸۷؛ ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲ - ۱۶۷؛ غماری حسنی در إبراز الوهم المکنون، ص ۴۳۵ - ۴۳۷؛ سیوطی در العرف الوردي، ص ۴۱ - ۴۴. (محقق)

روایت؟! آیا شما روایات را بررسی کرده‌اید؟!

تلمیذ: خیر، من فقط اشکال را نقل می‌کنم.

استاد: این طور نیست، صدھا روایت در این باره

از شیعه و اهل سنت وجود دارد. حتی فضل بن شاذان

که در زمان امام رضا بوده، کتابی درباره غیبت نوشته

است به نام: الغيبة.^۱ یعنی ایشان حدود صد سال قبل

از ولادت امام زمان درباره آن حضرت کتاب نوشته

است! اتفاقاً این روایات بالنسبة به سایر مسائل از

قوی‌ترین و مؤکّدترین متواترات است و از اخبار

شاذ^۲ یا آحاد و حتی مستفیض نیست. یعنی این مسئله

حتی نزد اهل سنت روشن است و اعتقاد دارند که

لا محاله امام مهدی ظهور خواهد نمود؛^۳ حال یا

اینکه در این زمان متولد می‌شود، یا اینکه از قبل

^۱ این کتاب همان «إثبات الرجعة» معروف به «الغيبة» می‌باشد. رجوع شود

به رجال النجاشی، ص ۳۰۷. (محقق)

^۲ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶؛ ج ۵، ص ۸۷ - ۱۰۸؛ سنن أبي داود،

ج ۲، ص ۳۰۹؛ صحيح مسلم، ج ۶، ص ۳ و ۴؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص

۳۴۰؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷ و ۶۱۸؛ ج ۴، ص ۵۰۱؛

فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۷۴؛ مسند

أبی داود الطیالسی، ص ۱۰۵ - ۱۸۰؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۰؛ الأحاد و

المثانی، ج ۳، ص ۱۲۶ - ۱۲۸؛ السنۃ، ابن أبی عاصم، ص ۵۱۸؛ مسند

أبی یعلی، ج ۸، ص ۴۴۴؛ ج ۹، ص ۲۲۲؛ ج ۱۳، ص ۴۵۷؛ صحيح ابن حبان،

ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۶؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۲۵۵؛ ج ۱۰، ص

۱۵۸؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تحفة

الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ أضواء علی السنۃ المحمدیّة، ص ۲۳۴.

متولد شده و غیبت نموده و بعداً ظهر می‌کند.^۱

حتی همین الان در صحن مسجد النبی نوشته شده است: «**محمد المهدی الحی**». ^۲ یعنی نام

حضرت با این اسم و با این عنوان که حیات دارد

آمده است؛ لذا خود اهل سنت معترف به این مسئله

هستند و من نمی‌دانم این شبهه از کجا آمده است!

تلمیذ: شاید این گونه بگویند که حضرت مهدی خواهد آمد اما به دنیا نیامده است، بلکه به دنیا خواهد آمد! یعنی معترف باشند که تعداد خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله همان دوازده تا است، ولی آن گونه که ما حضرت را می‌شناسیم که به دنیا آمده و غیبت نموده است، قائل نباشند؛ بلکه بگویند زمان آن حضرت فرا نرسیده است، حال یا اصلاً به دنیا نیامده و یا به دنیا آمده اما کسی او را نمی‌شناسد.

استاد: بله، ممکن است. علی‌أی‌حال اگر

حضرت را از فرزندان امام حسن عسکری

علیه السلام بدانیم، چگونه فترت و صدها سال

فاصله بین امام عسکری و فرزندش قائل بشویم؟ این

محال است. مگر اینکه بگوییم واسطه‌هایی وجود

دارد که کسی قائل به آن نیست، بلکه همه روایات او

را فرزند بلا فصل امام عسکری می‌دانند.

^۱ المناظرات بین فقهاء السنة و فقهاء الشيعة، ص ۱۰۸، تعلیقه؛ الفصول

المختارة، ص ۳۲۴؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۸۲؛ الخرائج و الجرائم، ج ۳،

ص ۱۱۷۳؛ أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۹؛ آداب عصر الغيبة، ص ۸.

^۲ یعنی به گونه‌ای نوشته شده است که از یاء مهدی با حاء محمد کلمه «حی»

خوانده می‌شود. ناگفته نماند که هم‌اکنون در دوره آل سعود کلمه حی را به

شکلی از بین برده‌اند. رجوع شود به مطلع الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲.

(محقق)

من می توانم روایات بسیاری ناظر به اینکه حضرت متولد شده‌اند برای شما بیاورم و در بحار الأنوار نیز روایات بسیاری از امام صادق، امام باقر، امام جواد، امام رضا، امیرالمؤمنین و رسول اکرم صلوات الله علیهم اجمعین درباره آن حضرت آمده است.^۱

به عنوان مثال در روایات داریم: «**لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ**»^۲ زمین از حجّت خالی نمی‌ماند.» خب، امام عسکری رحلت کرده‌اند، الان حجّت کیست؟ پس حتماً باید فرزندش به دنیا آمده باشد! چون روایت می‌فرماید: «نمی‌تواند زمین از حجّت خالی بماند!» یا «**لَوْلَا الْحَجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا**»^۳ اگر حجّت نباشد هر آینه زمین اهلش را در کام خود فرو می‌برد!» و یا «**مَثْلُ قَائِمِنَا...!**»^۴

^۱ بحار الأنوار، ج ۵۱ - ۵۳.

^۲ الغيبة، نعمانی، ص ۱۳۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۹.

^۳ دلائل الإمامة، ص ۴۳۶؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳. با قدری اختلاف در مصادر.

^۴ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۳:

«قالَ عَلَىٰ بْنُ مُوسَى الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مَثْلُهُ مَثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي: لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَآلَّا أَرْضٌ لَا

اگر ما تمام روایاتی که درباره وجود حجت و ائمه دوازده‌گانه و امام مهدی آمده است به هم ضمیمه کنیم، از متواتر هم بیشتر خواهد بود.

ادله عقلی و تاریخی بر وجود امام زمان

علیه السلام

تلمیذ: آیا ادله عقلیه هم داریم که آنها را تقویت کند؟ ادله‌ای که امتناع خلّق زمین از حجت را نتیجه دهد.

استاد: بله، حتی ادله عقلیّه داریم.

آیا شما کتاب الغيبة نعمانی و الغيبة فضل بن شاذان و الغيبة شیخ طوسی را دیده‌اید؟ همه اینها ما را به همین مسئله می‌رساند.

تلمیذ: غضن نظر از روایات وجود سُفرا، فرضًا اگر حتی یک روایت هم نداشتم، آیا می‌توانستیم با نگاه به سیر تاریخی این مسئله را اثبات کنیم؟

استاد: بله، این مسئله تاریخی است.

تلمیذ: مراجع و صالحین بسیاری آن حضرت را دیده‌اند؛ یعنی جوی نزد متشرّعه هست که آن حضرت وجود دارد.

استاد: بله، این مسئله مورد اتفاق است و هیچ

خلافی در آن نیست. در اعتقاد شیعه سُفرای

تَأْتِيْكُمْ إِلَّا بَغَّتَةً۝ * » ترجمه:

«امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرانش نقل فرمود که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چه زمانی قائم از ذریه تو خروج می‌کند؟ پس فرمود: مثل او (حضرت قائم علیه السلام) مثل قیامت است که [این آیه درباره آن نازل شده است]: «کسی غیر از خدا حجاب از ساعت قیامت کنار نمی‌زند و پرده از روی خفاء آن بر نمی‌دارد و موقع آن را روشن و واضح نمی‌کند. ساعت قیامت در آسمان‌ها و زمین سنگین است و تحمل آن مشکل! ناگهان به شما خواهد رسید.» (محقق) *

سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۷.

چهارگانه آن حضرت بوده‌اند و زمان آنها نیز به هفتاد و پنج سال می‌رسید.^۱ حتی بین اهل‌سنّت هم این مسئله شایع بود و می‌گفتند: «شیعه به وسیله این سفرای اربعه با امامشان در ارتباط هستند.»^۲ لذا این مسئله از همان زمان بین شیعه و اهل‌سنّت متفق‌علیه بوده است.

در تاریخ خلفای عباسی هم داریم که بعد از متوكّل، برخی از خلفاً مانند معتز به دنبال امام علیه السلام می‌گشتند [تا آن حضرت را به قتل برسانند]!^۳ افرادی هم بودند از قمیّین و غیر آنها که به سامرًا رفته و حضرت را در پنج سالگی دیدند.^۴

خلاصه، مسئله حتی از تواتر هم بیشتر است! یعنی این مسئله در بلاد متشر بوده و افراد این مسائل

^۱ رجوع شود به إعلام الورى، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

^۲ رجوع شود به سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ الوافى بالوفيات، ج ۱۲، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ تاریخ الإسلام، ذهبي، ج ۲۴، ص ۱۹۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۸۳.

^۳ جهت اطلاع از کتrol شدید خلفای عباسی نسبت به ائمه هدی صلوات الله عليهم به خاطر ترس از متولد شدن مهدی موعود، رجوع شود به إثبات الوصيّة، ص ۲۴۸؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۳؛ إعلام الورى، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

^۴ رجوع شود به منتخب الأنوار، ص ۱۳۹ - ۱۷۳.

را شفاهًا برای اقوام خود و نیز سایر بلاد نقل می‌کردند و از آبدۀ بدیهیّات در زمان ولادت حضرت و حتی بعد از آن بوده است؛ یعنی حتی بعد از آن نیز افرادی رؤیت حضرت را نقل می‌کردند! لذا صلاً

مطلب غریبی نیست.^۱

تلمیذ: به هر حال چه دلایلی برای اقناع اهل سنت هست؟

^۱ نرم افزار کیمیای سعادت، مجموعه پرسش و پاسخ، ص ۴۹۵
«سؤال: وجود مبارک حضرت صاحب زمان عجل الله تعالى فرجه را در بعد علمی - بی دخالت معرفت - برای کسانی که ذهن خود را فقط بر راه علم باز گذاشته و از معرفت دور ند اثبات بفرمایید؛ منظورم اهالی علم اند که فقط زندگی خود را بر مبانی و ادلۀ علمی استوار می بینند.

اختلاط بعد معرفتی و درونی و معنوی به همراه بعد علمی وجود ایشان و عمر زیادشان و... چگونه تبیین می شود در کتاب هم؟

جواب: **”هو العلیم.** از جهت وجود تاریخی که نیازی به تفحص زیاد و کنکاش فوق العاده نیست؛ در تمامی کتب شیعه و حتی اهل سنت تولد ایشان در آن زمان مخصوص به اثبات رسیده است، مثل تولد حضرت عیسی و موسی و پیامبر و سایر ائمه.

و اما از جهت رؤیت اشخاص نیز در کتب و تاریخ شیعه إلى ماشاء الله افرادی که خود آن حضرت را دیده اند با ذکر خصوصیات و شواهد عینی موجود هستند و داستان های آنها در این کتب موجود است.*

و اما از جهت طولانی بودن عمر آن حضرت نیز پُر واضح است که کسی که اطلاع بر مسائل بهداشتی و کیفیت سلامت جسمی به طور کامل داشته باشد، دلیلی بر فرسودگی و از بین رفتن بدن و جسم او وجود ندارد - حال بگذریم که حتی بدون این مطلب، با اعجاز نیز این مسئله انجام می پذیرد - و اشخاصی که در زمان های گذشته دارای سنین طولانی بوده اند در تاریخ ذکر شده اند.** پس هیچ نقطه اشکال و ضعفی در وجود آن حضرت چه از نظر تولد و چه از جهت ظهور وجود ندارد.»

* رجوع شود به نجم الثاقب، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۷۸۳، (مجموعاً ۱۰۰ حکایت).

** رجوع شود به کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳ - ۵۲۵؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۱۲ - ۱۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۳ - ۲۲۵.

استاد: به آنها می‌گوییم که تاریخ موجود است!
مثل زمان معتز.

تلمیذ: خب می‌گویند که اینها از تألیفات علمای شیعه است!

استاد: نه، از تألیفات علمای ما نیست؛ بلکه

تاریخی است که نزد خود آنها موّثق است.

تلمیذ: کتبی هم تألیف شده که از مصادر اهل سنت روایات را [جمع‌آوری کرده است]؛
مثالاً میرزا نجم الدین عسکری دو جلد کتاب در مناقب حضرت مهدی سلام الله عليه دارد که
در واقع یک جلد آن روایاتی است که از اهل سنت نقل شده و جلد دیگر هم روایات اهل شیعه
است.^۱ یک کتاب هم مرحوم آیة الله سید صدر الدین صدر نوشته است که از کتب اهل سنت

روایاتی جمع‌آوری کرده و در دسترس هست.^۲

^۱ المهدی الموعود المنتظر عليه السلام عند علماء أهل السنة والإمامية، شیخ
نجم الدین جعفر بن محمد عسکری.

^۲ تلمیذ: مثل اینکه نجم الدین برادر علامه سید مرتضی عسکری است،
درست است؟

استاد: نه خیر، او «شیخ» نجم الدین عسکری است. ایشان هم خیلی مرد
متبعی بوده و کتاب‌های زیادی هم تألیف کرده است. ایشان در سامرًا بود و
به کاظمین آمد و بعد فوت کرد. البته ظاهراً یک قوم و خویشی با هم دارند،
چون لازم نیست که عسکری‌ها حتماً سید باشند؛ هم سید در آنها هست
و هم شیخ.

تلمیذ: با شما هم قوم و خویشی دارند؟

استاد: بله، از دایی‌زاده‌های جد ما (پدر پدر ما) هستند.* اینها در سامرًا
بودند.

تلمیذ: به خاطر همین هم عسکری می‌گویند؟
استاد: بله، همه عسکری بودند. اتفاقاً در آن سفری که ما بعد از مکه
مراجعت کردیم و به عراق آمدیم، یک شب در سامرًا به دیدن همین آقا شیخ
نجم الدین عسکری رفیم.** خلاصه نشستیم و همین طور صحبت کردیم و
خیلی هم از آقا خوشش آمده بود.

قضیه خیلی جالب بود. ایشان آقا را نشناخته بود و آقا هم همین طور با شک
به او نگاه می‌کردند که مثلاً گاهی اوقات یک حرف‌هایی می‌زند که با معرفت
و عرفان جور در نمی‌آید! یعنی اگر می‌شناخت، ملایم و مناسب نبود؛
در حالی که سابق‌الایام خیلی با هم مأнос بودند! خلاصه، در انتهای مجلس
رو کرد به آقا و گفت: «من نمی‌دانم شما چه کسی هستید؟» آقا گفت: «آقا،
شما من را نمی‌شناسید؟ من سید محمد حسین هستم!» یک دفعه گفت: «بله،

استاد: بله. همان‌طور که عرض کردم زیاد است و در قضیه مربوط به امام عصر علیه السلام، روایات از اهل‌سنت بیشتر از شیعه است! حتی روایاتی که مربوط به ولایت است. به عنوان مثال روایتی اهل‌سنت از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه نقل می‌کند که حضرت، جابر بن عبد الله انصاری را مخاطب قرار می‌دهند و نام دوازه امام را به او می‌فرمایند:

أَوْلَئِمْ عَلَىٰ، ثُمَّ الْحَسْنُ، ثُمَّ الْحَسِينُ... ثُمَّ الْقَائِمُ اسْمُهُ اسْمُي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي؛ «أَوْلَى
آنها على، سپس حسن و حسین... و آخری آنها نامش نام من و کنیه او کنیه من است.»

بنابراین اهل‌سنت چه می‌گویند؟ این را خودشان روایت می‌کند و در بسیاری از کتب در باب فضائل [اهل‌بیت علیهم السلام] موجود است!^۱

تبیین جایگاه امام با توضیح حقیقت ولایت

تلمیذ: آیا مقام امامت ربطی به کمال دارد یا ندارد؟ یعنی وقی امام زمان علیه السلام، امام شد به کمال رسیده بود؟

بله، بله! پیرمرد بود! بلند شد [و ایشان را] بغل کرد. گفت: «عجب! من دیگر پیر شده‌ام و ذاکره‌ام را از دست داده‌ام! دیگر ذاکره‌ام [ضعیف] شده است!» آنجا چند تا کتاب خطی داشت و گفت: «می‌خواهم اینها را چاپ کنم ولی بودجه ندارم؛ اگر کسانی هستند، آیا شما می‌توانید [به آنها بدھید تا] اینها را با نفقة خودشان طبع کنند؟»

* جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۲۶۸، تعلیقه ۳ و ج ۱۲، ص ۱۷۱، تعلیقه؛ مطلع انوار، ج ۱، ص ۵۳.

** رجوع شود به روح مجرّد، ص ۳۸.

^۱ المهدی عجل الله فرجه، سید صدرالدین صدر عاملی.

استاد: امام مُساوٰق با کمال است. وقتی که یک شخص امام می‌شود، یعنی استعداد و تهیّؤ برای تقبیل و تحمل بروز و ظهر اسماء و صفات کلیّة الهیه را پیدا می‌کند. چون مسئله امامت یعنی مسئله ربط و علّقۀ بین خلق و خالق. امام وظیفه‌اش ربط است؛ حال خلق هر کسی می‌خواهد باشد! از ادنای مخلوقات گرفته تا اعلای از نفوس مجرّد و ملائکه و عقول؛ واسطه تمام اینها ولايت است.

یعنی مسئله ولايت - همان‌طوری که عرض کردم - یک مسئله‌ای است که تمام بروز و ظهر اسماء و صفات الهیه به‌واسطه آن است. مثل یک کارخانه و مَصنوعی می‌ماند که در این مصنع حدید هست، پلاستیک هست، زُجاج و شیشه هست، نایلون هست، لون و رنگ و امثال اینها نیز هست.

این مواد وارد کارخانه می‌شوند و بعد فرض کنید که از آن‌طرفِ کارخانه و مصنع یک سیّاره‌ای^۱ خارج

^۱ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۹۹.
هم‌چنین رجوع شود به مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸؛ مسنند
احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ المعجم الكبير،
طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

می‌شود. این سیّاره، مجموع مرگّی است از حدید و زجاج و پلاستیک و لاستیک و سیم و همه آنچه که یک سیّاره لازم دارد. این موادّ هست، حال آن نیرو و قدرتی که این موادّ را تبدیل می‌کند و از آن مصنوع به شکل سیّاره خارج می‌کند، آن کهربا و برق است؛ یعنی تا برق نباشد این موادّ به جای خودش محفوظ است و هیچ تبدیل به سیّاره نمی‌شود. لذا این برق و کهربا این مکینه^۱ را به کار می‌اندازد؛ یعنی این دستگاه و جهاز را به حرکت می‌اندازد و این موادّ تبدیل به یک سیّاره شده و خارج می‌شود.

ولایت حکم برق و کهربا را دارد. مسئله ولایت عبارت است از اینکه این اسماء و صفات کلّیه الهیه، به واسطه این قوه ولایت متعیّن می‌شود و در هر رتبه‌ای یک حدّ مختص به خودش را می‌خورد و از آنجا افاضه فیض می‌شود. این مسئله مربوط به امام است. یعنی امام علیه السّلام باید به این مرتبه برسد تا اینکه بتواند این تهیّؤ و آمادگی برای این وضع را پیدا بکند.

^۱ اتومبیل. (محقق)

حال این تهیّؤ و آمادگی گاهی اوقات برای انسان در یک سال حاصل می‌شود، گاهی اوقات در دو سال، گاهی اوقات در [چند] سال، گاهی اوقات در یک هفته و گاهی اوقات هم در یک شب! بالآخره باید این تهیّؤ و آمادگی و استعداد برای شخص پیدا بشود تا بتواند منبع برای نزول فیض باشد.

البته این در مراتب بعدی خود - یعنی بعد از اینکه امام شد - یک سیرِ دیگرِ خاص به خودش را هم دارد و این طور نیست که سیرش در یک مرتبه متوقف بماند. او سیر عرضی دارد و همین طور اتساع و وسعت پیدا می‌کند. آن هست؛ چطور اینکه در قیامت آن طور است، در اینجا هم به همین وضع و به همین کیفیت است.

تلمیذ: [آیا ممکن است] به مواسطه آن سرعت، سیر عرضی لازم را نداشته و فقط یک سیر صعودی داشته باشد؟
استاد: آخر شما این سیر صعودی را به چه تشبيه می‌کنید؟ فقط یک مسئله نیست؛ در عین اینکه دارد سیر صعودی می‌کند، سیر عرضی هم دارد! به خاطر اینکه اگر همه عوالم را حیازت نکند، نمی‌تواند به همه عوالم احاطه داشته باشد.

تلمیذ: احاطه اجمالی هم نمی‌تواند داشته باشد؟

استاد: نه خیر، این احاطه تفصیلی است؛ احاطه برای امام، احاطه تفصیلی است و اجمالی نیست. در مسئله امامت، دیگر افاضه است و اراده و مشیّت خدا به آن تعلق گرفته است. اگر بخواهد در تحت یک قانون قرار بگیرد، این طور نیست که حتماً باید یک مدت مشخصی داشته باشد تا در این مدت مشخص نماز شب بخواند، ریاضت بکشد، ذکر بگوید و...! نه، خود امام ولو اینکه پنج سال سن اوست، ولی آن کیفیت پنج سالگی اش با پنج سالگی‌های افراد عادی فرق می‌کند و حرکت سیر او فرق دارد.

تلمیذ: به هر حال این سیر تدریجی را در آن پنج سال طی می‌کند یا اینکه نه، می‌گوییم یک موهبت و افاضه‌ای است و بعد [طی می‌کند]؟

استاد: حتی لازم نیست در پنج سال هم طی بکند، بلکه دفعهٔ واحده هم می‌شود! یعنی [ممکن است] دفعهٔ واحده این افاضه و مسئله برای او انجام بشود.

تلمیذ: آیا در سلوک هم همین طور است؟ یعنی می‌شود کسی من باب‌مثال [در] یک زمان [به کمال برسد]؟

استاد: بله.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدود سی و دو سه

سالگی [یا کمی بیشتر] بودند که به امامت رسیدند.^۱

چون در جنگ خندق بیست و هفت سالشان بود و

ظاهراً جنگ خندق هم در سال سوم هجری اتفاق

افتد، یعنی سه سال بعد؛^۲ هفت سال هم ایشان در

مدینه بودند، هفت سال و بیست و هفت سال

می‌شود سی و چهار سال. ایشان حدود سی و چهار

یا سی و پنج سالگی به امامت رسیدند.

هم‌چنین نحوه حرکت اینها هم تفاوت می‌کند؛

یعنی ممکن است در یک هفته باشد یا در یک سال!

حال اگر امام زمان در سه سالگی به امامت می‌رسید،

چطور؟ آیا مشکلی پیش می‌آمد؟ مشکلی نیست؛

یعنی حالت افاضه‌ای است که این نفس باید آن

حالت و آن حرکت را داشته باشد. این حرکت از

ماده و طی مراتب ماده و مثال و ملکوت باید برای

شخص باشد، حال یک وقتی خدا صلاح می‌داند که

در یک شخص این حرکت را کم کم به وجود بیاورد

^۱ الإرشاد، ج ۱، ص ۶.

^۲ در منابع تاریخی سال وقوع جنگ خندق را پنجم از هجرت دانسته‌اند:

السیرة النبویّة، ابن‌هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶۴.

(محقق)

و برای یک شخص سریع به وجود بیاورد؛ آن دیگر دست خود اوست. ما نمی‌توانیم بگوییم: «آقا، چرا برای او این کار را کردی و برای دیگری [آن کار را کردی؟!]» چطور اینکه آنچه که مربوط به ما هم هست، آن هم موهبت است! مگر در قبال این کاری که شما انجام می‌دهید و این حرکتی که طی می‌کنید، باید این [نتیجه] باشد؟! مگر در قبال ذکر حتماً باید تحولی باشد؟! افرادی هستند که صد سال ذکر می‌گویند، هیچ طوریشان هم نمی‌شود! اینکه در قبال این مسئله تحول هست، این یک موهبت است؛ حال این موهبت در یکی این قدر است، در یکی بیشتر است! ولی همه‌اش به دست اوست.

ظهور امام زمان، حلقة واسطة بین دنیا و

قيامت

تلmine: نسبت به زمان ظهر حضرت صاحب‌الأمر اطلاق قیامت شده است؛^۱ کما اینکه در آن روایت *أشراط الساعة* هم که رسول خدا به سلمان می‌فرماید، همه‌اش دلالت بر عالم آخر الزمان می‌کند.^۲ اینها به چه نسبت اطلاق می‌شود؟ استاد: به خاطر اینکه مسئله ظهر حضرت یک حلقة واسطة بین دنیا و قیامت است. یعنی اصلاً

^۱ رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۵ - ۳۱۶.

^۲ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۳ - ۳۰۸.

به طور کلی استعداد و آمادگی قیامت، در ظهور حضرت پیدا می شود؛ چون بالآخره هر شخصی برای قیامت استعداد و آمادگی می خواهد. کسی هم که از دنیا می رود، به واسطه ورودش در عالم برزخ تهیّؤ برای قیامت را پیدا می کند. در اینجا هم خود ظهور حضرت، یک تحولی است از این عالم به عالم [قیامت]؛ یعنی دیگر این مرتبه از پرونده این عالم از خلقت آدم، بسته می شود.

یعنی اگر فرضًا ما تاریخ خلقت آدم را تا قیامت سه قسمت کنیم، قسمت اول - که همین زندگی عادی و ظاهری با همین خصوصیات و کیفیات است - تا زمان ظهور تمام می شود؛ [قسمت دوم عبارت است از] ظهور تارجع؛ و و [قسمت سوم هم] قیامت.^۱

۱ نرم افزار جامع آوای ملکوت، دروس، اصول، جلسه ۲۱۱: «تلیمیذ: ما می بینیم اینجا این مراحل را روی کل بشر بُرده است، در حالی که نقوس، هر کدام برای خودشان یک حرکت دارد. چطور این عنوان کلی و این حرکت کلی را روی کل بردہ‌اند؟ مثلاً آن کسانی که در زمان رجعت هستند، دیگر برزخ ندارند و به مجرد تمام شدن عالم رجعت، قیامت [آنها برپا می شود]؟ استاد: آنها هم برزخ دارند.

تلیمیذ: پس چرا به عنوان یک مرتبه تکاملی اطلاق می شود؟

استاد: ببینید، مسئله بعثت رسول، و غیبت امام و ظهور، و بعد عالم رجعت، این سه مرتبه‌ای است که در عالم خارج به وجود می‌آید و در عالم خارج بروز و ظهور دارد. برای اینکه خداوند آن مَظہریّت تام خودش را در همه مراتب وجودی، چه نسبت به شخص افراد و چه نسبت به عالم خارج اثبات کند، باید مرتبه تحقیق خارجی احکام الهی و مَدِنیّت فاضله در عالم خارج تحقیق داشته باشد تا اینکه مردم نگویند که این احکامی که خدا آورده است به درد خودش می‌خورد و اصلاً در عالم خارج تحقیق یک‌هم‌چنین احکامی محال است!

لذا لازمه‌اش در اینجا این است که در وهله اول، احکام به‌واسطه رسول بیاید؛ - این مسئله هست - و در مرتبه دوم، آن احکام به صورت بروز و ظهور امام علیه السلام که این احکام را در خارج بروز می‌دهند، تحقیق خارجی پیدا بکند؛ و مرتبه بالاتر که مرتبه قوی‌تر است، مسئله رجعت است که از ظهور حضرت هم قوی‌تر است! یعنی تحقیق آن مراتب فعلی حکم و تأثیرش در نفوس، حتی از زمان ظهور هم بیشتر است.

در زمان ظهور حتی شیطان وجود دارد، منتها إعمال نمی‌کند یا مثلاً إعمال او إعمال مخفی است و در خارج بروز و ظهور ندارد؛ ولی در مسئله رجعت اصلاً این مطلب نسبت به زمان ظهور قوی‌تر است! یعنی شیطان در زمان رجعت حتی شاید به حسب ظاهر، در باطن و در سر هم نسبت به افعال و اعمال شخصیّه نتواند کاری انجام بدهد. البته نسبت به مطالب و مراحل عالی و بالا خیر، آن کار هر کسی نیست و فقط یک عدد خاصی هستند [که می‌توانند از عهده آن برآیند]: آن [مراحل عالی] حتی در رجعت هم همین طور است. ولی نسبت به [ترک] گناه، این طورکه از روایات برمی‌آید (رجوع شود به مختصر البصائر، ص ۱۱۶)، در مسئله رجعت قوی‌تر از زمان ظهور است.

آن وقت این رتبه رجعت به عنوان یک رتبه متکامل ظهور قرار دارد؛ که در رتبه ظهور، امام زمان علیه السلام هست و ظاهراً حضرت بعد از چند سال در بعضی از روایات نوزده سال، در بعضی‌ها کمتر و در بعضی‌ها بیشتر (رجوع شود به الغيبة، نعمانی، ص ۳۳۱ و ۳۳۲؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۷۸) - از دنیا می‌روند (رجوع شود به الكافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۹؛ مختصر البصائر، ص ۱۶۵)، و بعد خود فرزندان آن حضرت حکومت را ادامه می‌دهند. (رجوع شود به کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ - ۱۴۸) بعد در زمان رجعت، خود ائمه علیهم السلام - امیر المؤمنین و امام صادق و امام حسین؛ این سه هستند و بقیه معلوم نیست که باشند یا نه (رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۴) - برمی‌گردند و رجوع می‌کنند. اینجا

هم از این نقطه نظر به یک مرتبه تمامیت می‌رسد.

به عبارت دیگر، اراده خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که در همین دنیا و با همین افراد - آن‌طورکه عرض کردم - مراتب احکام شرعی و تربیت اجتماعی و تربیت شخصی را که نزول صفات جمالیه و جلالیه پروردگار است، به منصه ظهور برساند. این منظور است؛ و إلّا بله، هر کسی هر وقتی که [به این دنیا باید] هم عالم ماده دارد، هم عالم برزخ دارد و هم عالم قیامت. ممکن است در همینجا عالم قیامت و بروز خش را طی بکند، یا اینکه برود در آنجا طی بکند.

تلیمید: پس اینکه نسبت به زمان ظهور در روایت داریم: **“يَمْلأُهَا عَدْلًا”**

(الكافی، ج ۱، ص ۳۴۱: **“... يَمْلأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...”**) با این

فرمایش حضر تعالی چطور جور درمی‌آید؟

استاد: [این مسئله] در ظاهر [است]: در ظاهر دیگر عدل حاکم است.

تلیمید: پس اینکه فرمودید در زمان رجعت، مظاهر جلال و جمال در احکام

شرعیه ظاهر می‌شود، این بروز و ظهور صفات و اسماء جمالیه و جلالیه

غیر از عدل است؟

استاد: بله، آن بالاتر از عدل است؛ یعنی دیگر در خفاء هم گناه و ظلمی

نیست.

تلیمید: وقتی که گناه و ظلمی نیست، پس دیگر امتحانات چطور می‌شود؟

استاد: آن باشد. مورد هست که شخص به‌واسطه کمال عقلی خودش

مرتكب گناه نمی‌شود؛ مثل شما! مثلاً الان نه عالم ظهور است، نه عالم

رجعت است، هیچ نیست، اما امتحان که پیش می‌آید شما [از امتحان سربرلنگ

بیرون می‌آید]؛ آیا لازم است که انسان همیشه در امتحان مردود باشد؟!

تلیمید: آن‌طورکه فرمودید زمان ظهور زمان زیادی است؟

استاد: بله، طولانی است.

تلیمید: فرزندان خود امام زمان نسل اندر نسل هستند؟

استاد: بله.

تلیمید: آیا بعد دوباره حادثه‌ای رخ می‌دهد و رجعت می‌شود؟ چگونه است؟

استاد: بر می‌گردند دیگر! نحوه آن را روایات ندارند.

تلیمید: در فلسفه داریم که برای انتقال از یک موقعیت به یک موقعیت دیگر،

هر چیزی که به نهایت رسید، **انعکس إلى ضدّه**؛ آیا مسئله به جایی می‌رسد

که دوباره انقلاب می‌شود و رجعت می‌شود؟

استاد: خیر. مگر لازمه ظهور حضرت انقلاب است؟!

تلیمید: بالأخره در روایت داریم که: **“مُلَئَتْ ظُلْمًا!”**

استاد: الان شده است دیگر! الان **“مُلَئَتْ ظُلْمًا”** است.

تلیمید: [هر وقت ظلم] به نهایت رسید، حضرت آنجا دیگر [ظهور

بنابراین، مسئله ظهور اولین قدم به‌سوی قیامت است؛ یعنی به‌سوی تحول در مرتبه جدیدی که در آن مرتبه جدید انسان با یک واسطه از نقطه‌نظر ظاهر به قیامت می‌رسد. از نقطه‌نظر باطن هم همان تحول باطنی - که تکوینی در افراد هست - آنها را به‌سمت قیامت سوق می‌دهد و آن موقع دیگر غفلت و اینها نیست.^۱

می‌کند؟

استاد: نه، هم «**مُلَئِّتٌ ظُلْمًا**» است و هم اینکه نفوس آماده می‌شوند. بله، یک عده [ظلم می‌کنند و زمین پر از ظلم می‌شود]: «**مُلَئِّتٌ ظُلْمًا!**» ولی در همین ظلم است که نفوس آماده برای ظهور حضرت می‌شوند و بدون آن ظلم آماده نمی‌شوند. ظلم خودش خیر است!

تلמיד: پس در این صورت فلسفه کسانی که می‌گویند باید بیشتر گناه بشود تا حضرت زودتر بیاید [چه می‌شود]؟

استاد: نه اینکه گناه بشود! بالآخره ظلم خواهد شد و نیازی به این نیست که ما خودمان بیاییم گناه کنیم. شما یک وقتی نروید [گناه کنید!]!

۱ نرمافزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - قم، جلسه ۲۵

سؤال: یا هو، رجعت چیست؟

جواب: به‌جای «یا هو» بنویسید: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. آنچه که ما می‌دانیم این است که رجعت عبارت است از رسیدن دنیا از نقطه‌نظر استعداد به یک مرتبه فعلیّت نفسانی که بتواند تمام احکام الهی را آن‌طور که باید و شاید به منصّه ظهور در بیاورد. مقدمه برای این مسئله، ظهور امام زمان عجل الله تعالى فرجه است که در زمان ظهور حضرت، ظلم برداشته می‌شود ولی ریشه ظلم خشکانده نمی‌شود! دقت کنید، ریشه ظلم خشکانده نمی‌شود ولی ظلم برداشته می‌شود، عدالت در همه عالم گستردۀ می‌شود، امنیت در همه عالم گستردۀ می‌شود و هر کسی می‌تواند به آنچه مورد نظر خود اوست برسد.

یک پله بالاتر از زمان ظهور هم داریم و آن در جایی است که اصلاً انسان به مرتبه‌ای برسد که حتی نیت گناه هم نکند! در زمان ظهور ممکن است یک

تحول معرفتی مردم در زمان ظهور

تلمیذ: یعنی واقعاً زمان حضرت مردم ولو عوام هم متحول می‌شوند؟ نمی‌توانیم بگوییم عوام آنها مثل عوام آن‌ها هستند؟

استاد: نه، ولو عوام هم متحول می‌شوند.

إِذَا قَاتَلْنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ؛ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.

تلمیذ: در روایات داریم که کسانی که در غیبت حضرت در تهذیب نفس و تمسک به ولایت و در اطاعت حق بوده‌اند، ثواب آنها اجر و اعظم از ثواب کسانی است که در زمان ظهور در خدمت حضرت و در تحت لیوا و ولایت ایشان هستند؛^۲ پس این اجر بودن و اعظم بودن به چه مناسبت در روایت آمده است؟

استاد: البته این مطلب هست که: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ

أَحْمَزُهَا»؛^۳ اگر کسی یک طاعتی را در یک شرایط

شخصی نیت گناه بکند، منتهای می‌بیند چوب و فلک است؛ دیگر زمان ظهور مثل آن نیست که در خیلی از کشورها هر کسی هر غلطی می‌کند و از هزار مصونیت برخوردار است و از این مسائل! نه، در زمان ظهور کسی جرئت ندارد به خاطر اینکه فردا حساب است و کتاب است و قانون! ولی در زمان رجعت نه، آن تفکر و نیت گناه هم از انسان برداشته می‌شود و انسان به مرتبه فعلیتی می‌رسد که حدائق موقعيتی که نفس انسان دارد این است که به باطن گناه و ظلمت گناه و کدورت گناه اشراف پیدا می‌کند.

هم چنین در بعضی از اخبار داریم که ائمه بر می‌گردند و در بعضی از اخبار هم داریم که بعضی از آنها بر می‌گردند؛ قدر مسلم این است که امیر المؤمنین و امام حسین و امام صادق بر می‌گردند و برای آنها هم عمرهای طولانی ذکر

کرده‌اند.*

* رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۴.

^۱ الكافی، ج ۱، ص ۲۵. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۴۰:

«مولی بنی شیبان از حضرت أبو جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت گفت: "زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند دست خود را بر سرهای بندگانش می‌گذارد و با این دست، عقل هایشان را جمع می‌کند و خردها و اندیشه‌ها و قوای تفکیریه شان کامل می‌گردد."»

^۲ رجوع شود به الكافی، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۵.

^۳ النهاية، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۰:

«فِي حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: أَحْمَزُهَا.» ترجمه:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: کدامین اعمال افضل است؟ حضرت فرمودند: "آن عمل که دشوارتر و سخت‌تر است."» (محقق)

سخت و صعبی انجام بدهد، طبعاً یک اثر بیشتری دارد؛ ولی خب در زمان حضرت یک عنایت و موهبت است، شما نمی‌خواهید؟! آیا می‌خواهید بگویید که آقا، ما نمی‌خواهیم ظهر کنید و می‌خواهیم [در غیبت و سختی بمانیم]؟! نه آقا، حال که دو دستی دارند حلوا را می‌دهند، چرا نمی‌گیرید؟! خودشان دارند می‌دهند! انسان قبل از ظهر کارش را انجام می‌دهد، حالا که ظهر می‌آید، آیا بگویید: ظهر را نمی‌خواهیم، بلکه می‌خواهیم «أَفْضُلُ الْأَعْمَال» داشته باشیم؟! نه دیگر، دارند

مفت و مجانی یک عنایتی می‌کنند!

تلمیذ: برای سلاک تفاوتی نمی‌کند؟

استاد: نه، سالک راه خودش را انجام می‌دهد.

آیا چند امام در یک زمان می‌توانند باشند؟

تلمیذ: آیا ضابطه ولایت است که فرمودید امیر المؤمنین در سنّ سی و چند سالگی به امامت رسیدند؟ یعنی نمی‌شود که در زمان وجود مبارک پیغمبر، امیر المؤمنین به امامت برسند؟ یعنی آن موقع امام نبودند، یا در زمان امام حسن، امام حسین امام نبودند!

استاد: بله، نبودند.

تلمیذ: حالا در این رابطه، فرقی هم از جنبه حقیقت بین امامت و ولایت نیست؟ امامت ظاهر ولایت و ولایت باطن امامت است.

استاد: بله.

تلمیذ: بنابراین در زمانی که وجود مبارک حضرت صاحب‌الامر هست، ولایت هم

نهج البلاغة (صباحی صالح)، ص ۵۱۱:

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضُلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.» ترجمه: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: "بهترین اعمال آن است که نفست را با وجود بی‌میلی بر آن واداشتی."» (محقق)

که هست؛ یعنی شخص ولی هم حضور دارد و دارد کار می‌کند. چطور می‌شود در یک زمان دو تا ولی می‌تواند کار کند، اما در یک زمان دو تا امام نمی‌توانند؟

ولايت طولي اولياي الهى، تحت ولايت امام

عليه السلام

استاد: ولی در تحت ولايت امام است و ولايتش ولايت طولي است، نه ولايت عرضی؛ اما [ولايت] امام عرضی است! لذا دو چيز در عرض هم نمی‌تواند قرار بگيرد و دو مشرب ندارد؛ [اما در اين صورت] دو مشرب و دو علت می‌شود و توارد علتين بر معلول واحد هم که نمی‌شود.^۱ بنابراین خود شخص ولی متصل به امام است.^۲

^۱ رجوع شود به الحکمة المتعالية، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۱۲.

^۲ نرم افزار جامع آواي ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - طهران، جلسه ۲۴:

«سؤال: در زمان غیبت امام عصر حضرت حجّة بن الحسن ارواحنا له الفداء آیا ولی خدا در روی زمین یک نفر است یا در یک زمان چند ولی خدا می‌تواند وجود داشته باشد؟

جواب: این مسئله اختصاصی به زمان امام زمان ندارد، بلکه در زمان همه ائمه مطلب به همین کیفیت است. ممکن است در روی زمین یک نفر باشد یا دو نفر باشد؛ اما بندۀ از مرحوم آقا شنیدم که بیش از دو نفر تا به حال نبوده است.

سؤال: براساس سلسله مراتب طولي چگونه می‌شود که در یک زمان چند ولی خدا وجود داشته باشد؟

جواب: این هیچ ارتباطی به سلسله مراتب طولي ندارد، زیرا ارتباط خداوند با همه بندگانش به خصوص همان بندۀ بستگی دارد. «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنفَاسِ الْخَلَائِقِ»^{*} یا: «بعدِ نُفُوسِ الْخَلَائِقِ.»**

هر شخصی با خدای خودش یک‌نحوه ارتباطی دارد؛ آن ارتباط تقویت می‌شود تا به مقام تجرّد و فناء می‌رسد، یا آن ارتباط تقویت نمی‌شود و در

استاد: ولی دارد از ولایت امام می‌گیرد. یعنی الان

هر ولی که هست و قبلًا بوده است، از ناحیه امام زمان علیه السلام بر آنها اشراب می‌شود و ولی

خودش مستقلاً نمی‌گیرد؛ یعنی دو مشرب و دو

مجرای مختلف نیست، بلکه یک مجررا هست و آن

مجررا می‌آید افاضه می‌کند. متنهای فرق این است که

همان مراتب باقی می‌ماند. اگر حتی تمام دنیا قابلیت این را داشته باشند و
بتوانند قدم راستین در راه خدا و سیر و سلوک بگذارند، تمام چهار میلیارد
یا پنج میلیارد مردم زمین در آن واحد می‌شوند ولی خدا و این قضیه هیچ
اشکالی به وجود نمی‌آورد.

سؤال: نحوه ارتباط ولی خدا با امام زمان چگونه است؟

جواب: ارتباط ولی خدا [به نحوی است که] معیّت با امام زمان دارد؛ یعنی
چطور انسان نمی‌تواند از خودش غافل شود و چگونه ما نسبت به دو دست
خودمان به یک میزان تسلط و احاطه داریم - الان اگر من این دستم را در
تعلق به خودم نگاه کنم، با این دست چه تفاوتی می‌بینم؟ هیچ تفاوتی وجود
ندارد و به همان مقدار که این دست به بدن تعلق دارد به همین مقدار دست
دیگر هم تعلق دارد - ارتباط ولی خدا با امام زمان مانند ارتباط دست نسبت
به بدن است! یعنی هیچ گونه و به اندازه سر سوزنی انفکاک بین ولی خدا و
بین امام زمان قابل تصور نیست؛ اگر انفکاک باشد دلیل بر این است که آن
شخص به مقام ولایت نرسیده است.

بنابراین از این مسئله این استفاده را می‌کنیم: ولی خدا، آن کسی که به مقام
ولایت رسیده و تمام مراتب طولی را طی کرده و بقاء پیدا کرده است، تمام
مطلوب و کلامی را که می‌گوید عین کلامی است که امام علیه السلام
می‌گویند بدون یک سر سوزن تفاوت.

* جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ۸ و ۹۵ و ۱۲۱.

** الله شناسی، ج ۱، ص ۲۱۲:

«راههای بهسوی خدا به تعداد نفس کشیدن‌های مخلوقات می‌باشد.» و
بعضی «بعد نفوس الخلائق» گفته‌اند، یعنی: «به تعداد جان‌های
مخلوقات.» و علی‌کل تقدیر، این عبارت مضمون حدیثی نیست بلکه گفتار
حکیمانه بعضی از حکماء می‌باشد.»

چون ولی استعداد تمام دارد، وحدت دارد؛ اما بقیه

استعدادشان تمام نیست و به لحاظ استعدادشان

وحدت دارند و به لحاظ نقصانشان ندارند. وإلاً

نه اینکه امام علیه السلام همراه با ولی باشد! نه خیر؛

همیشه ولی در هر مرتبه و در هر کجا باشد، زیر

ولایت امام است.^۱

تلمیز: اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه: می‌فرمایید که ولی در تحت ولایت امام دارد استفاده می‌کند و به مردم می‌رساند، بالأخره آن نفس ولی و شاکله ولی دخالت دارد در این استفاضه و افاضه؟

^۱ نرم افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - طهران، جلسه : ۱۰

«سؤال: اگر ما بخواهیم راه خدا را بپیماییم، توجه مان به ولی خدا بیشتر باشد یا به امام زمان؟ آیا اشکال دارد و بی توجهی به امام زمان محسوب می شود یا اینکه توجه به ولی خدا همان توجه به امام زمان است؟ به دلیل اینکه ولی خدا هم از امام زمان دستور می گیرد و هر دو در طول هم واقع شده‌اند و از هم جدا نیستند.

جواب: این نکته، نکته بسیار خوبی است و این مطلب را به نحو کلی به یک قسم می‌شود مطرح کرد، اما اگر بخواهد در مصدق بیاید مسئله آن فرق می‌کند. به نحو کلی ولی خدا آن شخصی است که از نفس گذشته باشد و به فناء رسیده باشد و خود ما هم داریم به دنبال یک هم‌چنین ولی می‌گردیم و اگر دست خود من هم به یک هم‌چنین شخصی برسد به حول و توفیق الهی بنده سر ارادت بر یک هم‌چنین آستانی می‌سپارم.

بله، این شخص ولی با این خصوصیات تفاوتی با امام زمان از نقطه نظر اتصال به آن حضرت ندارد، اما آنچه به آن ولی هم می‌رسد از طرف امام زمان علیه السلام است و فقط و فقط امام زمان علیه السلام واسطه نزول برکات پروردگار و پخش آن در عوالم امکان است.

بنابراین همان‌طوری که خود مرحوم آقا بارها تذکر می‌دادند توجه فقط باید به خود امام زمان علیه السلام معطوف باشد و توجه به ولی خدا هم باید در راستای توجه به امام زمان ارواحنا فداء مطرح باشد و نسبت به این مسئله باید نظر استقلالی داشت.»

استاد: بله.

تلمیز: در مورد امام چه اشکالی دارد؟ ما می‌گوییم دو تا امام هست، یک امام در تحت یک امام دیگر! در حالی که در روایات می‌بینیم که وقتی امام اولی از دار دنیا می‌رود، امام دومی بعد از او احساس می‌کند که یک چیزی بر او اضافه شده است.

استاد: آخر همین است! اینکه می‌گوید: «چه اشکال دارد» خودتان جوابتان را می‌دهید! «چه اشکال دارد» یعنی همین! اشکال این است که یک مجرابیشتر نمی‌تواند باشد و فیض را بگیرد؛ دو مجرای دیگر چرا؟! ولایت قائم به مجرا و نفس واحد است که این نفسِ واحد، مظهر برای تدبیر و تدبیر عالم شده است و این، دو برنامی دارد؛ و إلّا دو علت بر معلول واحد پیدا می‌شود!

مقام امامت با ولایت از این نقطه نظر فرق می‌کند که امامت ولایتی است که آن ولایت تجلی پروردگار است در مظهر واحد، یعنی ظهور واحد؛ آن وقت آن ظهور، انعکاسش در ظهورات دیگر و آینه‌های دیگر خواهد بود. بنابراین در هر زمانی باید یک امام باشد. چطور اینکه در ابتدای قضیه که اسماء کلیه الهی واحد هستند، من بباب مثال شما بگویید: «ما دو اسم علیم داشته باشیم! چه اشکال دارد؟!»

تلمیز: ما نمی‌خواهیم بگوییم که دو اسم علیم داریم!

استاد: پس چه؟ در اینجا مسئله امامت، یعنی ولایت تکوینی پروردگار در ظهور اسماء کلیه خود؛

آن وقت ما چند تا ولايت داريم؟

تلmine: يكى داريم.

استاد: احسنت! خب ظهور ولايت چيست؟

تلmine: ظهور ولايت در مشاكل و مظاهر خودش است.

استاد: همين، پس يك ولايت است.

تلmine: [ولايت] ولئه هم پس يك ولايت است! ما مىگويم هيج تفاوت و تمایزی بين ولايت ولئه با ولايت امام نیست.

استاد: نیست، ولی در تحت آن ولايت است!

غیر از اين است که در عرض او باشد.

تلmine: من هم همين سؤال را دارم. کسی مثل مرحوم حضرت آقا [علامه طهراني] که ولئه مىشود و رسیده است و تمام مراحل را طولاً و عرضاً طی کرده است، یعنی [در] مقام طولی [به] تمام اسماء و صفات [رسیده] و به ذات هم رسیده و دوباره برگشته در مقام بقاء و بالآخره همه اين مراحل [را طی کرده است]؛ از نفس امير المؤمنین و از نفس پيغمبر گذشته است تا رسیده به ذات؛ از ذات هم گذشته و دوباره برگشته به مقام بقاء؛ اين مسیر را طی کرده و دیگر «خودی» نیست و بنا بر همان فرمایشي که فرموديد، در مقام فناء او نابود مىشود و چيز جديي بنا گذاشته مىشود؛ مىخواهم بگويم فقط جسم فرق مىکند! جسم او در يك اطاق است، جسم مبارك امام زمان هم در يك اطاق و در يك جاي دیگر؛ پس تمایزی نیست! اينجا دیگر نمىتوانيم بگويم ولئه هست و امام! مىخواهم بگويم هر دوی آنها امام زمان هستند و هر دوی آنها ولئه هستند.

استاد: بله، اتحاد در يك معنا وجود دارد؛ ولی

صحبت در اين است که همان ولئه بالآخره داراي

نفس هست یا نه؟

تلmine: همين برای من مبهم است.

استاد: احسنت! اين نفس داراي يك سعه است

و آن سعه تفاوت پيدا مىکند. به آن مقداری که سعه

داشته باشد در عالم بقاء - نه در عالم فناء - از اسماء

کلّيه الهيه در آن ظهور پيدا مىکند و چون نفس امام

عليه السلام أوسع از اوست، از دريچه نفس امام از

آن اسماء پروردگار استفاده مىکند و بروز پيدا

مىکند؛ نه به تنها يي.

تفاوت سعه وجودی پیامبر، ائمه و اولیا

تلمیز: پس فقط همین اختلاف در نفس است و در حقیقت هیچ اختلافی نیست؟

استاد: نه خیر؛ البته همین اختلاف کم نیست! این

اختلاف است که همه عالم

آن نفس امام یک نفس کلی و یک مجرای واحد

است که همه آن نفوسی را که در تحت نفس او

هستند اشراط می‌کند. متنهای خدمتتان عرض کردم که

هر کسی به اندازه استعداد و قابلیت خودش از آن

حقیقت کلی می‌گیرد. آن مثل یک بارانی است که

می‌آید و در حوض یک مقدار آب جمع می‌شود، در

کاسه یک قدر، در برکه آن قدر و در دریا آن قدر!

نفس ولی بالنسبه به امام مثل دریا می‌ماند و آن باران؛

به هر مقدار سعه‌ای که دارد، از آن باران در خودش

قرار می‌دهد. آن آبی که در او هست، همان آب باران

است.

اشراط ائمه از نفس رسول خدا علیهم السلام

تلمیز: یعنی می‌شود جایی فرض کرد که امام چیزی را دارا باشد که ولی نداشته باشد؟

استاد: معنای سعه همین است دیگر! سعه این

است که ظهور و بروز اسماء کلیه در امام، در اولویت

است و در ولی در مرحله بعد. چطور اینکه راجع به

خود پیغمبر و ائمه هم همین طور است و سعه پیغمبر

بالاتر از سعه ائمه است.^۱ اگر از هر جهت عین باشد

و هیچ تفاوتی نداشته باشد، پس این احترام و

تعظیمی که امام صادق به پیغمبر می‌کند^۲ برای

چیست؟

تلمیذ: منظور ظاهر است.

استاد: نه خیر، امام صادق فیلم درنمی‌آورد!

تلمیذ: می‌خواهم بگوییم حتی در روایت داریم: «أَوْلُونَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ»^۳ در روایت دیگری هم داریم که مثلاً شخصی گفت: «شما اکرم از کعبه هستید و من باید نسبت به شما تواضع کنم!» فرمود: «ظاهر را باید حفظ کرد و باید به کعبه و قرآن احترام گذاشت!»^۴

استاد: این کعبه به خاطر شرافت بله؛ ولی این

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۵، ص ۲۹۰ - ۲۸۴؛ سیره صالحان، ص ۴۸۶؛ نرم افزار کیمیای سعادت، جبر و اختیار، ص ۴۳۲، تعلیقه ۲ و متن جلسات پرسش و پاسخ، ص ۵۶۴ - ۵۶۶.

^۲ رجوع شود به الکافی، ج ۶، ص ۳۹؛ الأمالی، شیخ صدق، ص ۱۶۹: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زَيَادٍ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسَ فَقِيَةَ الْمَدِينَةِ يَقُولُ:... كَانَ [الصَّادِقُ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا لَا يَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثِ خَصَالٍ: إِمَّا صَائِمًا وَ إِمَّا قَائِمًا وَ إِمَّا ذَاكِرًا؛ وَ كَانَ مِنْ عُظَمَاءِ الْعِبَادِ وَ أَكَابِرِ الزُّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَانَ كَثِيرُ الْحَدِيثِ طَيِّبُ الْمُجَالِسَةِ كَثِيرُ الْفَوَائِدِ؛ فَإِذَا قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» إِخْضَرَ مَرَّةً وَ اصْفَرَ أُخْرَى حَتَّى يُنْكِرَهُ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهُ...».

«ابو احمد ازدی» گوید: از مالک بن انس فقيه مدینه شنیدم که می گفت: صادق عليه السلام مردی بود که همواره در یکی از این سه حال بود، یا روزه دار بود یا در حال قیام (در نماز) و یا در حال ذکر خدا! و از بزرگان بندگان و زهاد بود؛ از آنان که همواره از خداوند عز و جل در خوف و خشیت اند. بسیار حدیث روایت می کرد و هم شنینی نیکو و پر فایده بود، چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نامی می برد رنگ رخساره اش لحظه ای کبود و لحظه دیگر زرد می گشت و آن چنان چهره اش دگرگون می گشت که آشنایان نیز او را نمی شناختند! (محقق)

^۳ الغيبة، نعمانی، ص ۸۶.

^۴ رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۵۶۸.

«أَوْلَا وَ آخِرًا» يُعنى همة ما در حقيقةٍ أن

حضرت فانی هستیم، ولی بالأخره آن اصل محفوظ

است! همه ما فانی در آن حقيقةٍ هستیم و کلامی را

که من می‌گوییم که جعفر بن محمد هستم، کلام

پیغمبر است و درست است و یک سرِ مو هم تفاوت

نمی‌کند! کلام امام صادق، کلام رسول خداست!

ولی آیا این کلام امام صادق بدون واسطه از خداست

یا از دریچهٔ نفس پیغمبر است؟!

تلمیذ: غیر از ولایت پیغمبر، نفس پیغمبر هم...؟

استاد: بله، ولایت همان نفس است و [نکته]

اینجاست! نفس پیغمبر است که ولایت پیغمبر را

به وجود می‌آورد؛ آن وقت در این ولایت در رتبهٔ اول

ائمه هستند. امام زمان که الان دارد عالم را تدبیر

می‌کند، از دریچهٔ نفس پیغمبر است.

تلمیذ: [از دریچهٔ نفس شخص پیغمبر است یا از دریچهٔ نفس پدرشان تا اینکه سلسله بررسد به رسول خدا؟]

استاد: فرق نمی‌کند، یکی است. بالأخره اصل

پیغمبر است، حال از نظر ظاهر پدر است. ولکن در

مسئلهٔ امامت مسئلهٔ پدری نیست، بلکه همان جنبهٔ

باطن در اینجا هست. فقط امام موجود ظاهري آن

فرزند است و حتی ممکن است در خود ائمه، بعضی

بر دیگری از نقطهٔ نظر سعهٔ تفاضلی داشته باشند؛

مثل اینکه نسبت به امام زمان داریم که از بقیه ائمه غیر از امیرالمؤمنین «أفضل» است! برگشت همه اینها به نفس پیغمبر است و اینها از آن حیطه اشراب می شوند.^۲

^۱ رجوع شود به إثبات الوصيّة، ص ۲۶۸؛ الغيبة، نعمانی، ص ۱۰۲؛ مقتضب الأثر، ص ۹ و ۱۰.

^۲ نرم افزار جامع آوای ملکوت، دروس، اسفار، جلسه ۷۳۴:

«تلمیذ: این مسئله مربوط به چیست؟

استاد: این قضیه مربوط به سعة وجودی نسبت به کیفیت ارتباط حضرت و مسائلی است که بایست تحقق پیدا کند؛ مربوط به ظرفیت، تحمل، صبر و خصوصیاتی است که لازمه اداره و تدبیر حضرت با آن حیثیت ارتباط حضرت است. این طور به نظر می‌رسد و من این طور تصور می‌کنم. اگر چیز دیگری باشد، بنده خبری ندارم.

مسئله ظهر، یک قضیه‌ای است که یک‌هم‌چنین سعه‌ای را می‌طلبد و یک‌هم‌چنین ظرفیتی را اقتضا می‌کند. این موقعیت و سعه و ظرفیت و خصوصیت به همان اداره ارتباطات و مسائل برمی‌گردد و شاید در سایر ائمه به این نحو و به این کیفیت نباشد. باید یک توان دیگری را بطلبد؛ هم از نظر ظاهری و جسمی، و هم از نظر سعة نفسانی و... .

تلمیذ: یعنی ظهر آنقدر تأثیر دارد که نفس امام باید در شرایطی باشد که بتواند قضیه تدبیر عالم را اجرا کند؟

استاد: بله.

تلمیذ: یعنی امام‌های دیگر ممکن است این توانایی را نداشته باشند؟

استاد: ببینید، ما نمی‌خواهیم بگوییم توانایی ندارند! امام بالآخره امام است و بر همه مُلک و ملکوت مسلط و حاکم است؛ اما اینکه در نفس خود امام چه می‌گذرد، ما این را نمی‌دانیم. نمی‌دانیم که در خودش و در ذات خودش دارد چه می‌گذرد. آنچه که ما می‌بینیم، یک آثاری است: امام این کار را می‌کند، این خبر را می‌گوید، این مسئله را مطرح می‌کند؛ اما اینکه الآن در خود امام و در نفس و ذات امام چه مسائلی هست، ما خبر نداریم.

تلمیذ: اینکه [به امام زمان علیه السلام] اطلاق بقیّة الله می شود، به خاطر همین جنبه است که دیگر مظاهر الهی از انبیاء و ائمه نداشتند؟

استاد: نه اینکه نداشتند! البته بله، انبیاء نداشتند.

اگر بخواهیم مثال بزنیم، شما پدر یک خانواده را در نظر بگیرید که چند تا بچه دارد؛ از بچه‌یک ساله دارد تا پنج ساله، ده ساله، بیست ساله و چهل ساله. همه اینها در تحتِ تکفل و تحفظ پدر خانواده هستند. پدر خانواده هم من باب مثال شصت سال سن دارد و از بیست سالگی ازدواج کرده و تا پارسال تولید و توالد و تناسل داشته است! بله، حتی اضافه! یکی به منزل شخصی رفته بود که هفتاد و یک سال سن داشت، دیده بود صدای گریه یک بچه یک ساله می‌آید! گفته بود: «شما دست برنمی‌دارید؟! شما همین طور مستمراً [در حال بچه آوردن هستید؟!]» اتفاقاً بچه یک سالش بود که پدر سکته کرد و از دنیا رفت؛ [یعنی وقتی از دنیا رفت] یک بچه یک ساله داشت! تمام اینها در تحتِ نفس آن پدر قرار گرفته‌اند.

تلمیذ: پس راجع به قضیه حضرت شعیب که می‌گوید: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ﴾^{*} آن منظور نیست؟ استاد: نه خیر. قضیه و مسئله ظهور یک چیزی نیست که فقط ظهور خاص خارجی و تعیین حاکم و استاندار و فرماندار و رتق و فتق باشد، بلکه اصلاً به طور کلی این ظهور در تمام ملک و ملکوت پیدا می‌شود؛ حتی قضیه در ملکوت هست! مسئله فقط یک رتق و فتق عادی نیست.»

* سوره هود (۱۱) آیه ۸۶.

یعنی تمام اینها از نظر شخصیت، از نظر علم، از نظر مسائل باطنی، از نظر مسائل ظاهری، خورد و خوراک و کیف و کفش و مدرسه و لباس و اسباب بازی - اسباب بازی پنج ساله همین طور، ده ساله همین طور، بیست ساله یا چهل ساله همین طور! - تمام اینها متنسب به این پدر است و این پدر همه آنها را هر کدام، به مقدار خودش اشراب می‌کند. تا اینکه یکی هست که می‌تواند پدر را کاملاً ادراک کند! البته همین ادراکی هم که او می‌کند، باز به واسطه آن احاطه‌ای است که پدر نسبت به او دارد. این فرق بین امام و ولی است.

تفسیر سنخیت بر اساس مطالب گذشته

تلمیذ: در این صورت چگونه سنخیت را تفسیر می‌کنیم؟ طبیعتاً باید این گونه بگوییم که سنخیت در مرحله فناه بین سالک و وجود حق تعالی حاصل می‌شود؛ بنابراین آیا این سنخیت حقیقی نیست؟ یعنی چگونه ما رابطه طولی بین امام سلام الله علیه و وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرض می‌کنیم که همه از پیغمبر می‌گیرند، در حالی که امام و پیغمبر هر دو که به مرحله فناه می‌رسند بین آنها با وجود حق تعالی سنخیت حاصل شده است؟ پس باید سنخیت را از اول به شکل دیگری تفسیر کنیم.

استاد: اشکالی در آن نیست. این سنخیت را به دو قسم تفسیر می‌کنیم:

قسم اول: این شیء به گونه‌ای تبدیل پیدا می‌کند که وجودش با وجود مجرّد مناسبت پیدا می‌کند؛ یعنی کم کم تجرّد پیدا می‌کند تا اینکه مجرّد تمام می‌شود و به این شکل با خداوند متعال سنخیت پیدا

می‌کند.

قسم دوم: از جهت دیگر، در مرتبه فناء بین امام و پیغمبر و دیگران هیچ تفاوتی وجود ندارد، اما کلام بعد از فناء و در عالم بقاء است! در اینجا می‌گوییم: در کیفیت ظهور اسماء و صفات کلیه پروردگار نسبت به افراد مختلف تفاوت وجود دارد.

تلخیش: یعنی در این صورت رابطه طولیه برقرار می‌شود؟

استاد: احسنت.

تلخیش: برای چه؟ چون ما فرض کردیم سنخیت در عالم فناء حاصل شده است!

استاد: سنخیت به این معنا حاصل شده است، ولی به هر حال هر شخصی نفس دارد و بعد از فناء، نفسِ سالک تجدّد پیدا می‌کند و آثار عالم - همچون حیات و فکر و قدرت و اراده و عقل و هر چیزی که قبل از فناء بوده است - در نفس ظاهر می‌شود؛ با این تفاوت که در اینجا دیگر ظهور، ظهور رحمانی است نه شیطانی! قبل از فناء ظهورات رحمانی و شیطانی با هم مخلوط بود، ولی همین صفات و غرائز بعد از فناء که ما آن را «بقاء» می‌نامیم، در سالک به صورت رحمانی ظاهر می‌شود؛ لذا ما می‌بینیم که ظهور تمام این اسماء - مانند اسم عالم و قادر و حی و عقل - همه بر حسب سعه سالک است؛ هر چند که الان بعد

از فناء است!

تلمیز: یعنی همه اسماء ظهر پیدا می‌کنند اما به اندازه سعه آن نفس؟ مثلاً اگر سعه زیاد کم باشد، به همان اندازه ظهر می‌کنند؟

استاد: احسنت.

تلمیز: یعنی الان به مقدار سعه خود در عالم بقاء سنخیت پیدا کرده است؟

استاد: بله، این سنخیت در سالک هست و همین

است که از اسماء کلیه پروردگار به مقدار سعه نفس

استجلاب می‌کند و لا محاله این سنخیت بعد از فناء

- نه قبل از آن - بر حسب سعه او خواهد بود؛ لذا

هر کس با توجه به ظرفیتی که دارد از علم و قدرت

پروردگار می‌گیرد.

بنابراین، کلام در این است که آن ظرف تامی که

واسطه بین خداوند و اسماء کلیه و این افراد است،

چه کسی است؟

تلمیز: [واسطه] نفس خود اوست.

استاد: نه، نفس او که فانی در خدادست! ولیکن

خداوند متعال بعد از بقاء، او صاف دنیوی - مانند

شهوت و غضب و غیر آنها - را بر او تقدیر و حمل

می‌کند؛ لذا این او صاف در او موجود است. بنابراین،

در اینجا نفس از اسماء خداوند متعال، مانند اسم

علیم و قدير، به اندازه سعه خودش می‌گیرد. [و این

واسطه] همان ولايت است که سالک را به اندازه سعه

او اشراب می‌کند.

بنابراین، ولایت که خودش اسمی است از اسماء پروردگار – مانند اسم علیم و قدیر و حیّ و رزّاق –

در چه کسی ظهر می‌کند؟

تلمیذ: در پیغمبر اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَآلِہِ وَسَلَّمَ وَحْقِیْقَتِ مُحَمَّدیَّہ.

استاد: احسنت! این حقیقت محمدیّہ همان

ولایت است. ولایت اسمی است که از همه بالاتر

است و همه از آن می‌گیرند؛ یعنی تمام اسماء از آن

می‌گیرند و آن است که این اسماء را براساس

ظرفیّت‌ها نازل می‌کند.

تلمیذ: چرا ما این طور فرض می‌کنیم؟ خب بگوییم هر کدام به میزان سعه وجودیه خود [مستقیماً] می‌گیرند؛ سالک به میزان سعه وجودی خود و امام معصوم سلام الله عليه هم به میزان سعه وجودی خود.

استاد: سعه وجودی همان ولایت است! به

عبارت دیگر، این سعه وجودی همان اشراف ولایت

بر سالک است.

بنابراین، سعه وجودی چیست؟ همان کیفیت

نفس سالک است که می‌تواند از انوار و اسماء کلّیه

بگیرد، اما خود این اسماء به خودی خود بر نفس

سالک نازل نمی‌شود و نیاز به امر دیگری دارد.

تلمیذ: برای چه این‌گونه است و آن چیست؟

استاد: نفس اراده خداوند متعال!

تلمیذ: بله، اما من می‌گوییم این خلاف فرض ما است که [ولایت] همان سعه وجودی است و سنخیّت همان امکانیت اخذ از اسماء کلّیه است.

استاد: فقط همین فرق است.

تلمیذ: ما سعه وجودی را این‌گونه تعریف کردیم که می‌تواند هر روز از اسماء کلّیه به صورت مباشر و بلا واسطه اخذ نماید.

استاد: نه! همان‌طور که عرض کردم: اسماء کلّیه

- مثل اسم علیم - مانند موادّ اولیّه در کارخانه است.

یعنی تمام اسماء و صفات کلّیه مانند علم و قدرت و

حیات و رزق و خلق و رافت، همه بلانها یه در

خداؤند متعال موجود است. بنابراین لا محاله باید

چیزی باشد که از آن علم و قدرت و حیات و رزق

أخذ نماید و در این ظرف قرار دهد، این [واسطه] را

ما ولایت می‌نامیم!

تلمیذ: مانند همان مثال بارانی است که فرمودید هر کس بر طبق سعه خود از آن می‌گیرد. یعنی فرض شما این است که اینجا یک ظرف کوچک وجود دارد که از ظرف بزرگتر می‌گیرد؟

استاد: خیر، این از باب مثال و تشییه بود. اگر

بخواهم مثالی بزنم که مقصود را نزدیک کند، این

است: الان آب در ابرها موجود است، ولیکن باید

این ابرها به شکل خاصی درآید تا باران ببارد! ما از

این کیفیت خاص بارش باران تعبیر به «ولایت»

می‌آوریم؛ یعنی این قدرتی که آب را در این ابرها

نگه می‌دارد و آنها را حرکت می‌دهد و متبدّل می‌کند

و در منطقه‌ای نگه می‌دارد تا در آنجا ببارد و در جای

دیگری نبارد، این قدرت همان ولایت است.

تلمیذ: این درست است، ولی ما گفتیم که ولی‌الهی قبل از عالم بقاء و در عالم فنا، در حد سعه خویش در تمام اسماء یا اسمائی خاص مانند اراده و قدرت و علم فانی شده است! یعنی بر اساس مثال شما گویی به همان ابر رسیده و با آن ساخته پیدا کرده است، ولیکن به اندازه سعه خویش. ولی شما می‌فرمایید: نه، این ابر وقتی می‌خواهد ببارد در

حیطه سعه وجودی محمدیه می‌بارد و ما باید از سعه وجودی محمدیه بگیریم؛ یعنی ما در طول آن سعه وجودی هستیم. اما چرا این طور نگوییم که همین صاحب سعه وجودی کم، مباشرت‌اً از ابر می‌گیرد منتها با سعه وجودی خویش؟

استاد: راجع به سنخیت باید گفت که ما دو نوع

سنخیت داریم:

نوع اول: این است که اگر شخص استعداد و قابلیت نزول باران را نداشته باشد، اصلاً ابر بر او نمی‌بارد! به عنوان مثال نباید حاجب و مانعی روی این ظرف باشد تا باران بتواند بر آن ببارد و در آن بریزد. ما این سنخیت را از این جهت به این مثال تشبیه کردیم.

نوع دوم: نسبت به خود ابر است؛ یعنی چرا باران در این ظرف می‌ریزد اما در ظرف دیگر نمی‌ریزد؟ این یک سنخیت دیگر است که همان استعداد و قابلیتی است که در آن است؛ مثلاً باید در محاذات با باران باشد تا در آن بریزد. بنابراین، برای انسان در استجلاب اسماء و صفات کلیه دو سنخیت است:

یکی سنخیتی است که به واسطه ذکر و ریاضات و مجاهدات شرعیه کم‌کم حاصل می‌شود، تا اینکه به تجرّد تام می‌رسد و در [حریم] پروردگار داخل می‌شود. ما این را به «فناء» تعبیر می‌کنیم که در آن خصوصیات متبدل می‌شود و دیگر بین عبد و

پروردگار هیچ پرده و حجابی نیست.

تلمیذ: یعنی قابلیت مخصوص برای اخذ پیدا می‌کند!

استاد: قابلیت پیدا می‌کند، ولی صحبت در

کیفیت قابلیت است! الان قابلیت برای استجلاب

اسماء و صفات کلّیه را پیدا کرده است ولی این کافی

نیست و لازم است که خداوند تقدیر کند که مثلاً این

مقدار خاص را در وجود او قرار بدهد. آن اسمی که

واسطه بین اسماء کلّیه و بین این ظرف است، همان

ولايت است.

کیفیت تدبیر نظام تکوین در زمان غیبت

تلمیذ: در زمان غیبت می‌توانیم این حرف را بزنیم که حضرت، حوادث عالم تکوین را بر طبق شاکله یا اعم از شاکله آن ولی که در زمان غیبت است می‌چرخاند و تدبیر می‌کند؟

استاد: نه، چرا این طور بگوییم؟! ولی خودش را

بر طبق مصلحت الهی تطبیق می‌دهد، چرا مصالح

بر طبق ولی [تغییر کند]؟! یا اینکه هر دو با هم یک

اقتضا می‌کند و دو امر نیستند. همان‌طوری که جریان

مشیّت الهی بر این است که الان عالم بر این کیفیت

بگردد، اسباب و آلات و ادواتش هم بر همان کیفیت

قرار می‌دهد؛ خب ولی هم بر همان وضع است.

یعنی فکرش و نحوه کارش و ارتباطش با مردم همان

است؛ چرا؟ چون اقتضا می‌کند که الان نظام عالم بر

این مسیر بگردد و اگر تغییر پیدا بکند، آن ولیّ که بعد می‌آید فرق می‌کند با آن شخصی که سابق بوده است و حالاتش منطبق با آن مصلحت بعدی است.

بلا تشبيه درست مثل این است که می‌گویند: وقتی قرار بر این است که در یک کشوری یک نظام خشن بیاید، طبعاً افرادی هم بر سر کار می‌آیند که آنها در میان افراد به حدّت و شدّت و... معروف هستند. همچنین اگر بخواهد نظام تغییر پیدا کند، افراد صلح‌طلب می‌آیند و این‌طور نیست که افراد خشن [بر سر کار باقی بمانند. شاکله ولیّ هم نسبت به مصلحت الهی همین‌طور است! ...]

اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ خواننده گرامی! به اطلاع می‌رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه‌های ولایت، جلد ۳، مجلس ۱۰» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق)